

مبارزه‌ی کارگران بافق تاکیدیست، بر ضرورت تاریخی تشکل‌های سراسری

کارگران معدن سنگ آهن بافق موفقیتی کسب کردند، پیروزی فوق‌حاصل استفاده‌ی بموقع از تجربیات قبلی خود و دیگر کارگران اعتصابی است: تا به این روز در تمامی اعتصابات، مأموران به کارگران اعتصابی حمله می‌کردند و پس از سرکوب آن‌ها و دستگیری نمایندگان‌شان و ادامه‌ی مداوم تهدید کارگران اعتصابی ضمن شکستن یا حداقل کم‌اثر کردن اعتصاب، کارگران دستگیر شده را با تعهد و وثیقه آزاد می‌کردند و بر علیه‌شان پرونده تشکیل داده بطور دائمی آن‌ها را تحت فشار و به رسم‌گروگانگیری قرار می‌دادند، آنگاه هدف اصلی از اعتصاب که مطالبات کارگران بود به حاشیه رانده شده و کارگران درگیر و گرفتار دادگاه و پرونده‌های ساختگی و زندان می‌شدند و مأموران و کارفرماها با برگ‌های برنده هر روز کارگران را در اداره‌ای و یا دادگاهی اسیر می‌کردند، این وضعیت تلخ تقریباً نتیجه‌ی تمامی اعتصابات بود، اما بالاخره تجربه فوق‌درسی شد برای کارگران و اولین بار کارگران بافق این درس را بخوبی بکار بستند و از امتحان آن نمره قبولی بدست آوردند.

دولت و کارفرماها در پی ترفند جدیدشان که عبارت است از شکایت کارفرما از کارگران و بدنبال آن تشکیل پرونده با رویکرد این که پرونده‌ی شاکی خصوصی دارد، کارگران فعال و مبارز را تحت تعقیب قرار می‌دهند و قوه‌ی قضائیه و دولت کلاه بردارانه و فریبکارانه خود را بی‌طرف‌نشان می‌دهند و

وانمود می‌کنند که دارند بی‌طرفانه به شکایت خصوصی کارفرما رسیدگی می‌کنند، در حالی که در این روش جدید، دولت جمهوری اسلامی و قوه‌ی قضائیه رفیق دزد و شریک غافله محسوب می‌شوند.

این ترفند ردیالانه نقشه مشترکی میان قوه‌ی قضائیه، دولت جمهوری اسلامی با کارفرماها علیه کارگران است، و قبل از موضوع کارگران بافق در مورد کارگران پلی‌اکریل اصفهان، پتروشیمی رازی و کارگران معدن چادر ملو استفاده شده است، در این طرح ضد کارگری مأموران، قوه‌ی قضائیه و دولت، ژست برقراری عدالت و رسیدگی بی‌طرفانه به شکایت خصوصی به خود گرفته و وانمود می‌کنند که مأمورند و معذور و دارند طبق قانون به شکایت خصوصی رسیدگی می‌کنند و کاری به اعتصاب ندارند، در حالی که همین کلاهبرداران قوه‌ی قضائیه و مأموران امنیتی هیچ وقت به هزاران شکایت کارگران که علیه کارفرماها به دادگاه‌ها ارایه داده شده اند هرگز رسیدگی نکرده و رسیدگی نخواهند کرد.

بر مبنای ترفند فوق کارفرماها، دولت و قوه‌ی قضائیه در رابطه با سه مورد قبلی موفق شده بودند کارگران را دستگیر و پرونده علیه‌شان تشکیل و آن‌ها را تحت عنوان داشتن شاکی خصوصی اسیر کنند، موضوع کارگران بافق چهارمین مورد از این ترفند بود که این بار کارگران بافق هوشیارانه ترفند شریک دزد و رفیق قافله (مأموران و قوه‌ی قضائیه) را حداقل فعلاً نقش بر آب کردند. طبق نقشه‌ی مشترک کارفرما، قوه‌ی قضائیه و مأموران امنیتی قرار بود بدنبال شکایت کارفرما دادگاه حکم بازداشت علیه کارگران صادر کند و مأموران آن‌ها را دستگیر کرده و کارگران را ضمن ترساندن گرفتار دادگاه و زندان نمایند، کارفرما شکایت خود را ارایه داد و دادگاه فرمایشی نیز

حکم های بازداشت کارگران را صادر کرد اما قبل از این که قسمت سوم نقشه ضدکارگری اجرا شود کارگران دست بکار شده و چنان منسجم و با برنامه دقیق دست به اعتصاب زدند که مأموران و دادگاه نتوانستند نقشه ی ضدکارگری خود را تکمیل کنند و برای نجات نظام از یک بحرانی که عوامل خودش بطور احماقانه ای ایجاد کرده بودند، مجبور شدند نه تنها از وثیقه و تهدید دائمی صرف نظر کنند بلکه با اعزام نماینده سیاسی - امنیتی از پایتخت و با استفاده از کاسه لیسان محلی مانند امام جمعه و شورای شهر و... بحران را کنترل کنند.

حال کارگران بافق تجربه ی کسب کردند که با برنامه ی دقیق و همبستگی آگاهانه و این که هرگز نباید به وعده های دولت، مأموران، کارفرما و قوه ی قضائیه توجه و اعتماد کرد، یک موفقیت بزرگی کسب کردند اما مبارزه تمام نشده است بدون شک کارفرما، دولت، قوه ی قضائیه و مأموران هنوز امیدوارند بتوانند طرح های خود را پیاده کنند، برای پیاده کردن طرح های خود ترفندها و نقشه های جدیدتری خواهند کشید، بدون شک تنها راه مقابله با نقشه های بعدی آن ها اول این است که هرگز نباید به آن ها اعتماد کرد، دومین راه مقابله همچنان حفظ همبستگی کارگران، خانواده ها و اهالی شهر است، سومین کاری که باید انجام داد این که با دیگر معادن و کارخانه ها ارتباط برقرار کرده و از آن ها نیز بخواهیم برای دفاع و حمایت از اعتراضات آتی کارگران بافق که بدون شک براه خواهد افتاد، آماده شوند، البته اگر بتوان تشکل های سراسری و اعتصابات سراسری ایجاد کرد بدون هیچ نگرانی کارگران به همه خواسته های خود دست خواهند یافت.

اشکال مبارزه تا کنونی کارگران:

کارگران بخش‌های مختلف صنایع و خدماتی نارضایتی و اعتراضات خود را در اشکال مختلف عملی می‌کنند:

از نامه‌نویستن و شکایت، تجمع و تحصن در محل کار و ادارات گرفته تا اعتصاب، راهپیمایی تجمع در مراکز شرکت‌ها و ادارات دولتی، تجمع در مقابل مجلس، ریاست جمهوری، بیت رهبری و مقابل وزارت و ادارات کار، بستن جاده‌ها و... همه روزه اقدام به اعتراض می‌کنند، می‌توان گفت تنها سه شکل از اعتراض باقی مانده است که فعلاً کارگران در آن سه شکل اقدام نکردند، ۱- اعتصاب سراسری ۲- تظاهرات سیاسی - خیابانی ۳- قیام، این سه شکل استفاده نشده است برای این که ابزارهای ممکن کننده این سه شکل هنوز ساخته نشده‌اند.

مطالبات طرح شده تا کنونی کارگران:

از جهت طرح مطالبات نیز کارگران خواسته‌های بسیار گسترده‌ای را طرح کردند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

از دستمزدهای معوقه گرفته تا مقابله با اخراج، تعطیلی کارگاه‌ها، درخواست افزایش حقوق و طرح طبقه‌بندی مشاغل، مقابله با فروش و خصوصی‌سازی محل کار، جلوگیری از تغییرات قانون کار، مقابله با طرح‌های استاد و شاگردی و کارهای رایگان آزمایشی، همچنین مخالفت با قراردادهای موقت و سفید امضاء، مخالفت با تشکل‌های دولتی و اقدام به ایجاد تشکل‌های مستقل از کارفرما و دولت، اعتراض به گرانی و حذف یارانه‌ها و... در

اعتراضات توسط کارگران طرح شده اند، می توان گفت در حوزه ی طرح مطالبات نیز تا کنون کارگران سه مطالبه را طرح نکردند :

۱- سرنگونی ۲- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی ۳- برقراری حکومت کارگری. چون اشکال دستیابی به این سه مطالبه و ابزارهای اجرایی اشکال فوق هنوز وجود ندارند.

شکل اعتراض، و نوع مطالبات، متناسب با امکانات موجود است!!!

هر چند که ظلم و ستم و استثمار انسان از انسان به حدی رشد کرده است که زمینه های این سه مطالبه (۱- سرنگونی ۲- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی ۳- برقراری حکومت کارگری) به وضوح دیده می شوند و حاکمیت ها در ایران و جهان به آن چنان حدی از بربریت رسیده اند که تنها از طریق کسب مطالبات فوق زندگی انسانی ممکن خواهد بود، اما با وجود رویت واضح عینیت مادی چنین مطالباتی از سوی کارگران امکان بروز و طرح نیافته اند. کارگران عینیت هایی را طرح می کنند که از نظر ذهنی نیز قابلیت اثبات داشته باشند، درست به همین دلیل نبود ذهنیت است که سه شکل از اعتراضات بیان شده انجام نمی شوند چرا که اعتصاب سراسری، تظاهرات سیاسی - خیابانی و قیام در واقع اشکال پیداده کردن سه مطالبه بیان نشده است، از این گفته نتیجه می گیریم که هر مطالبه ای که ابزار ممکن شدنش وجود داشته باشد حتماً طرح خواهد شد، یعنی هر گاه کارگران حزب خود را داشته باشند و همچنین تشکل های صنفی - اقتصادی خود را در حد فدراسیون ها ساخته باشند آن زمان مطالبات زیر مجال طرح خواهند یافت:

(۱- سرنگونی ۲- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی ۳- برقراری حکومت کارگری.)

شعار و مطالبه باید متناسب با آگاهی و ابزار باشد!!!

وقتی با کارگری که به امنیت شغلی و دریافت دستمزد فردایش اطمینان ندارد، کل دستمزد یک ماهش حتی کفاف هزینه ده روز زندگی را نمی دهد، کارگری که تشکل ندارد و توان تشکیلش را نیز ندارد و یا در مقابل یک یا چند روز اعتصاب دستگیر و زندانی می شود و... صحبت از اعتصاب سراسری، قیام و انقلاب می کنیم او نه تنها معنا و مفهوم صحبت های ما را متوجه نمی شود، بلکه حتی برای درکشان تلاش هم نمی کند، تنها می خواهد هر چه زودتر از شر ما خلاص شود.

بدون شک سوسیالیست ها و کمونیست ها راستگوترین و فداکارترین نیروهای اجتماعی هستند و هرگز قصد و هدف فریب کارگران را ندارند، اما بیان این موضوع مشکل ما را حل نمی کند.

بیان مطالبات و شرح اشکال سطح عالی تر مبارزه بدون وجود بستر و زمینه های ممکن شدن آن ها که هنوز در زندگی و بستر مبارزات کارگران مادیت عینی و ذهنی نیافته اند باعث عدم برقراری ارتباط میان کمونیست ها و سوسیالیست ها با توده کارگران می شود، برقراری یا عدم برقراری ارتباط میان توده کارگران با انقلابیون مشکل کارگران نیست، بلکه مشکل کمونیست ها، فعالین کارگری و کارگران پیشرو است، با توجه به موارد گفته شده در بالا نتیجه می گیریم که کارگران به هر شکلی از مبارزه که امکان اجرایی داشته باشد و هر مطالبه ای که امکان کسب داشته باشد اقدام می کنند

و اگر انقلابیون بتوانند بستر و امکانات کسب مطالبات عالی تر را مهیا کنند (این همان وظیفه ی عاجل کمونیست ها است که در مانیفست کمونیست بیان شده است) توده ها که شروع کننده و عامل اصلی پیروزی انقلاب هستند اقدام به طرح انقلاب خواهند کرد، در نتیجه طرح مطالبات انقلابی و عمل به اشکال انقلابی و همچنین برقراری ارتباط میان توده ها و نیروهای انقلابی همگی از یک بستر مشترک عبور می کنند و آن همبستگی طبقاتی است که برای ایجاد شدن نیاز به تشکل های سراسری و سیاسی طبقه ی کارگر دارد، یعنی کمونیست ها و سوسیالیست ها و کارگران پیشرو و فعالین کارگری همچنان و هنوز یک وظیفه ی تاریخی را به عهده دارند که آماده کردن طبقه ی کارگر برای انقلاب است و مسیر آماده کردن توده های کارگر برای انقلاب امروز از کانال ایجاد هیات های مؤسس فدارسیون ها، سندیکاها، شوراهای حزب انقلابی طبقه ی کارگر عبور می کند، هر گاه چنین بستری آماده شود انقلابیون چه خواهند و چه نخواهند توسط خود کارگران مطالبات عالی تر (سرنگونی ۲- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی ۳- برقراری حکومت کارگری) طرح خواهند شد و به دنبال آن با عالی ترین اشکال مبارزه (۱- اعتصاب سراسری ۲- تظاهرات سیاسی - خیابانی ۳- قیام) توسط خود کارگران با رهبری انقلابی عملی خواهند گشت.

مطالبات عالی نیاز به بستر مناسب دارند!!!

برای حل مشکل فوق، انقلابیون فقط یک وظیفه دارند اقدام به برقراری ارتباط ارگانیکی میان تمامی بخش های طبقه ی کارگر و ساختن تشکل های سراسری و سیاسی طبقه ی کارگر است.

خوشبختانه با توجه به این که سطح سواد کارگران امروز بسیار بالا است و همچنین دانشجویان که از همپیمانان آرمانگرای طبقه‌ی کارگر هستند و اکثریت آن‌ها به خانواده‌های کارگری تعلق دارند همچنین ابزارهای پیشرفته تکنولوژیکی می‌توانند کارها را بسیار آسان بگردانند و شبکه‌های اجتماعی در صورتی که با دقت برنامه‌ریزی شده باشند کمک‌های شایانی برای سازمانیابی و سازماندهی طبقه‌ی کارگر خواهند کرد هر چند که دشمن از ابزارهای فوق‌علیه طبقه‌ی کارگر استفاده می‌کند اما اگر نیروهای انقلابی دارای تشکیلات قوی و منظمی باشند همه چیز در اختیار طبقه‌ی کارگر قرار خواهد گرفت اولین اصلی که باید بپذیریم این است که با توجه به وضعیت ایران فعالیت و مبارزات سیاسی برای طبقه‌ی کارگر در الویت اول قرار دارد.

چرا به سازمان سیاسی، و تشکل‌های سراسری احتیاج داریم؟

این اصل که تشکیلات سیاسی و تشکل‌های توده‌ای سراسری کارگران ضرورت تاریخی است را می‌توان به صورت زیر اثبات کرد: کارگران معدن سنگ آهن بافق اعتراض بزرگی را پیش بردند آن‌ها توانستند حداقل در چند مورد حکومت جمهوری اسلامی، مأموران امنیتی و کارفرما را مجبور به عقب‌نشینی بکنند هر چند ممکن است پس از اتمام اعتصاب و فروکش کردن مبارزات جمهوری اسلامی مانند همه‌ی حکومت‌های سرمایه‌داری و ذات ضد کارگری خود به وعده‌هایش عمل نکند و با نقشه‌ها و ترفندهای جدید بخواهند کارگران را تنبیه نمایند، اما فعلاً پیروز میدان کارگران بافق بودند که صد البته چنین پیروزی را بر مبنای همبستگی میان خود، خانواده‌ها و اهالی شهر کسب کردند.

وقتی نماینده ی دولت که خود نماینده ی کارفرما است متعهد می گردد فعلاً از خصوصی سازی معدن صرف نظر کند یعنی این که از طرح ۲۵ ساله خصوصی سازی موقتاً صرف نظر کرده است، این یعنی قدرت همبستگی طبقاتی کارگران یک شهر، اما همه ی ما می دانیم مأموران و کارمندان دولت عوض می شوند ولی طرح ها دولتی از مأموران و کارمندان فعلی به مأموران و کارمندان آتی منتقل می شوند و وقتی به قول معروف آب ها از آسیاب افتاد مأموران و کارمندان جدید شروع به پیاده کردن طرح های باقی مانده می کنند چون آن ها برای این کارها حقوق می گیرند و وظایف سازمانیشان این است، ما کارگران باید بپذیریم که دولت سازمان سیاسی - نظامی - اداری - امنیتی - ایدئولوژیک کارفرمایان (سرمایه داران) است و کارفرمایان تمامی طرح ها و نقشه ها و برنامه های طبقاتی خود را از طریق تشکیلات سیاسی- نظامی- اداری- امنیتی- ایدئولوژیکی خود یعنی دولت سرمایه داری انجام می دهد، (و همچنین باید بپذیریم که تلویزیون، روزنامه ها، مساجد، بسیج، دادگاه ها و... نیز همگی بخش هایی از دولت سرمایه داری یا همان سازمان سیاسی کارفرمایان هستند) و باید بدانیم کارگران نمی توانند در مقابل چنین تشکیلات کارفرمایی بدون تشکیلات مقاومت و مبارزه کنند از این جهت نیز کارگران نیاز به تشکیلات بخصوص تشکیلات سراسری و سیاسی دارند. فقط با تشکیلات سیاسی طبقه ی کارگر می توان در مقابل دولت یعنی تشکیلات سازمان سیاسی- نظامی- اداری- امنیتی- ایدئولوژیک کارفرمایان (سرمایه داران) ایستادگی کرد.

کارگران فقط با داشتن تشکیلات سیاسی و توده ای که مکمل یکدیگرند می توانند مبارزه خود را سراسری کرده و به جای همبستگی یک شهر به

همبستگی طبقاتی در سطح کشوری و حتی در سطح جهانی تکیه کرده و کارفرمایان و دولت‌ش را مجبور به رعایت تعهدات خود کنند.

مثلاً اگر کارگران بافق با ایجاد تشکل خود اقدام به ادامه مبارزه نکنند، مأموران و کارمندان پس از مدتی کارگران پیشرو را به بهانه‌های مختلف اخراج یا از سر راه برمی‌دارند، برخی را مرعوب و برخی را باز خرید می‌کنند و سپس دوباره اقدام به پیاده کردن طرح خصوصی‌سازی می‌نمایند. بنا براین آن چه که کارگران بافق فعلاً در اولین قدم به صورت بسیار عاجل باید انجام بدهند ایجاد تشکل مستقل از دولت و کارفرما است، که هر چه زودتر با شرکت کارگران باید ساخته شود، کارگران بافق در حال حاضر توانایی انجام چنین کاری را دارند این یک فرصت طلایی است و نباید کارگران پیشرو بافق چنین فرصتی را از دست بدهند، اگر کارگران اکنون تشکل خود را نسازند و به وسیله تشکل خود همبستگی میان خود را حفظ نکنند و با استفاده از تشکل خود اقدام به ایجاد و گسترش همبستگی با کارگران دیگر معادن و کارخانجات نکنند، سازمان‌های دولتی و کارفرمایی در آینده‌ی نزدیک به صورت سازمانیافته همبستگی فعلی کارگران بافق را خواهند شکست.

کارگران بافق همان‌گونه که جهت موفقیت خود در پیروزی فعلی از تجربیات اعتصابات قبلی دیگر کارگران و خود استفاده کردند، باید باز هم از تجربیات موفق و ناموفق مختلف کارگران هفت تپه، شرکت واحد، نورد اهواز، لوله‌سازی صفا، پتروشیمی‌ها، پلی‌اکریل اصفهان، لاستیک البرز و... استفاده نمایند، جمع‌آوری و انتقال تجربیات فوق برای کارگران بافق به عهده‌ی کارگران پیشرو بافق، تشکل‌های کارگری موجود مانند شرکت واحد، سندیکای هفت تپه، دیگر سندیکاها و کمیته‌ها و اتحادیه‌ها است، آن‌ها باید

تجربیات را جمع آوری و دسته بندی کرده از کانال کارگران پیشرو بافق در اختیار کلیه ی کارگران بافق قرار بدهند، و بالعکس تجربیات کارگران بافق نیز از همین کانال ها باید به بقیه کارگران منتقل شود.

دولت سازمان سیاسی کارفرمایان است!!!

کارگران باید بدانند مبارزه ی آن ها با کارفرمای خود، یک مبارزه ی طبقاتی است، که طبقه ی سرمایه دار با عواملش در مقابل طبقه ی کارگر به همراه همپیمانانش صف آرایی کردند، در این صف آراییی دولت با تمامی عواملش مانند مأموران عالی رتبه، کارمندان عالی رتبه، بسیجی، سپاهی، روحانی و... خدمتگذار دولت هستند و دولت در مجموع خود خدمتگذار کارفرما و در صف کارفرمایان قرار دارند.

کارگران بافق تا حدودی می توانند با تکیه به همبستگی میان خود و خانواده ها و اهالی شهر در مقابل اجرای طرح خصوصی سازی مقاومت نمایند، اما چون طرح خصوصی سازی یک طرح جهانی است و حکومت جمهوری اسلامی در مقابل سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای سرمایه داری جهانی کارفرمایان (سرمایه داری) و سرمایه داری داخلی متعهد به اجرایی کردن خصوصی سازی است در نتیجه دولت تلاش خواهد کرد از تمامی توانایی های ملی و جهانی خود استفاده کرده با اشکال مختلف به کارگران حمله کند، برای مقابله با چنین حمله ای کارگران باید از تمامی توان و همبستگی ملی و جهانی طبقاتی خود استفاده نمایند، کارگران فقط با داشتن تشکل های سراسری توده ای (فدراسیون ها و اتحادیه ها) و سازمان سیاسی (حزب طبقه ی کارگر)

می‌توانند از نیروی همبستگی ملی و جهانی خود استفاده نمایند به این دلیل است که گفته می‌شود:

تنها چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!!!

برای ساختن تشکل‌های توده‌ای و سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر فعالین و کارگران پیشرو باید به صورت برنامه‌ریزی شده در هسته‌های مخفی و انقلابی متشکل شوند و برای ایجاد تشکل‌های توده‌ی کارگران مانند سندیکاها و اتحادیه‌ها، کارگران پیشرو باید در هیات‌های مؤسس متشکل شده و نطفه‌های تشکل‌های توده‌ی کارگران را در محل کار و زندگی ایجاد نمایند و به دنبال آن با برقراری ارتباط میان هیات‌های مؤسس اقدام به ایجاد فدراسیون‌های سراسری نمایند، برای ادامه مبارزه و مقاومت کارگران در مقابل حملات سرمایه‌داران و به دنبال آن برای کسب مطالبات کارگری ایجاد تشکل‌های توده‌ای و سیاسی کارگران ضرورت تاریخی است و تنها راه دستیابی به آن‌ها حداقل در ایران بصورتی است که گفته شد و در زیر تأکید مجدد می‌شود:

وظیفه عاجل انقلابیون

(ایجاد هسته‌های مخفی انقلابی برای پایه‌گذاری حزب طبقه‌ی کارگر و ایجاد هیأت‌های مؤسس برای تشکیل نطفه‌های تشکل‌های توده‌ی کارگران و سپس ایجاد فدراسیون‌های سراسری با از به هم پیوستن تشکل‌های توده‌ای کارگران ممکن خواهند شد، هر دو شکل نامبرده توسط کارگران پیشرو و فعالین کارگری و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها ممکن خواهد شد این

وظیفه ی عاجل کنونی نیروهای انقلابی ایران برای آماده کردن طبقه ی کارگر در جهت انقلاب است. لازم به ذکر است که کارگران برای کسب مطالبات خود و داشتن زندگی انسانی راه دیگری ندارند، تنها چاره کارگران وحدت و تشکیلات است و تنها راه کسب وحدت و تشکیلات داشتن تشکل های توده ای سراسری و حزب طبقه ی کارگر است و با توجه به وضعیت ایران ساختن حزب طبقه ی کارگر و تشکل های توده ای سراسری کارگران ضرورتاً از کانال ساخته شدن هیأت های مؤسس و هسته های انقلابی مخفی ممکن خواهند شد.)

پیش به سوی تشکیل فدارسیون ها و حزب طبقه ی کارگر

محمد اشرفی

۱۳/۶/۱۳۹۳

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری